



تحلیل جامعه شناختی سیره ی سیاسی امامان علیهم السلام

پدیدآورده (ها) : نبوی، سید عباس

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی، اسلامی :: بهمن و اسفند 1387 - شماره 74

از 81 تا 100

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/387999>

دانلود شده توسط : najme mousavi

تاریخ دانلود : 17/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تحلیل جامعه‌شناختی سیره‌ی سیاسی امامان علیهم‌السلام

سید عباس نبوی *



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

چکیده

به دلایلی چند، بحث از سیره‌ی سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، کاری سخت و دشوار است. محدودیت و مهجوریت مباحث سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام، ناهمسانی بهره‌وری از منابع فهم دینی، فقدان فراوانی و دقت در استناد به سیره، افزایش صعوبت درک و تحلیل سیره‌ی سیاسی از سیره‌ی اخلاقی و اقتصادی و...، عوامل دشواری بحث از سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام، به ویژه سیره‌ی سیاسی آن حضرات علیهم‌السلام است. در عین حال در این نوشتار، به مؤلفه‌های اصلی سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام، به نحوی منطقی و عقلانی پرداخته شده که این مبانی، وجهه نظر معصومان علیهم‌السلام قرار گرفته است.

۱) لزوم مشروعیت قدرت حاکمیت، که در همین راستا، بخش عمده‌ای از موضع‌گیری و معارضات سیاسی آن حضرات علیهم‌السلام را می‌توان مورد تجزیه و تحلیل و بسط مفهومی قرار داد.

۲) کاربرد قدرت حاکمیت در جهت اقامه‌ی حق و طرد باطل، که خود معرکه‌ای دائمی و بی‌پایان بین جناح حق، به رهبری امامان معصوم علیهم‌السلام، و جناح باطل، به رهبری غاصبانه‌ی ستمگران تاریخ بوده است، که البته برای حق‌گرایان، این موضع‌گیری‌ها سند قاطع و حجت شرعی است.

۳) کاربرد قدرت و حاکمیت برای تحقق عدالت و نفی ظلم، که مقوله‌ی عدالت، به لحاظ مبانی نظری و عقلانی عامل حیات جوامع انسانی است و ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، از رهبران تعهد گرفته است که در راستای تحقق عدالت و بسط ارزش‌ها تلاش نمایند.

۴) تلازم قدرت سیاسی با اخلاق، نقطه‌ی برجسته‌ی اقتدار و حاکمیت، آمیختگی آن با اخلاق کریمانه و ارزشی است، که ملاک امامان شیعه علیهم‌السلام، در عرصه‌ی رهبری اجتماع آن بوده که قدرت سیاسی، منشأ نشر اخلاق متعالی دینی باشد.

۵) قدرت بشری در پرتو قدرت الهی، مسأله‌ی دیگری که بر آن پای فشرده شده، آن است که لزوماً باید قدرت الهی باشد و در طول آن بوده و مشروعیت خویش را از آن بگیرد.

این‌ها نقطه‌ی تمرکز تلاش‌های سیاسی و الهی امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است.

واژگان کلیدی: امامت، قدرت، حق، باطل، سیاسی، عدالت.

درآمد

سخن گفتن درباره‌ی «سیره‌ی سیاسی» امامان معصوم علیهم‌السلام کاری به غایت سخت و دشوار است، و سخت‌تر از آن، ارائه‌ی تحلیل‌های جامعه‌شناختی دقیق و درخور

از «سیره‌ی سیاسی» آن شجره‌ی طیبه است! دلایل این دشواری و غموض، چند امر است:

اولاً، در سنت کلامی و فقهی عالمان و دانشمندان دینی شیعه‌ی اثنی عشری، تحلیل و بررسی سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام در موضوعات و مسائل مختلف و استناد به آن برای استنتاج مسائل اعتقادی و افتایی، در قیاس با استناد به ظواهر اقوال معصومان علیهم‌السلام بسیار محدود و مهجور بوده است. در این روش، گویی از یک سو ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم‌السلام، از چنان معانی و مدلولات روشنی برخوردارند که متکلم و فقیه را از مراجعه به سیره بی‌نیاز می‌کنند و از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام در مسائل مختلف، آن چنان در تاروپود ابهام تنیده می‌شود که معمولاً استنتاج مبتنی بر استناد به سیره را عقیم می‌گذارد و نتیجه‌ی درخور و اطمینان بخشی به بار نمی‌آورد، تا چه رسد به این که سیره منشأ تحصیل علم و یقین شود!

ثانیاً، به رغم آن که منابع فهم دینی و استنباط فقهی، در چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع منحصر شده، اما در عینیت تاریخی رشد علوم دینی شیعه، این منابع نقش همسان و متعادل ایفا نکرده‌اند و ظواهر کتاب و اقوال پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، حجم اصلی و محوری منابع اعتقادی و فقهی را تشکیل داده‌اند. از این رو، سیره به عنوان روایت‌گر افعال و مواضع معصومان علیهم‌السلام، چندان به مثابه‌ی دلیلی مستقل برای فهم عقاید دینی و استنباط احکام فقهی مورد استناد قرار نگرفته و تنها به صورت دلیل معاضد ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم‌السلام، پذیرفته شده است؛ حکایتی که کمابیش درباره‌ی مستقلات عقلیه نیز رواداشته شده است! نتیجه آن که در مجموع مسائل اعتقادی و رفتاری شیعه، شاید نتوان به عدد انگشتان دو دست مواردی را نشان داد که فهم یا حکم آنها، صرفاً از سیره یا حکم مستقل عقل به دست آمده باشد.

ثالثاً، در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان علیهم‌السلام، نقل و روایت سیره توسط راویان، از وفور، دقت و استحکام کم‌تری برخوردار بوده و مسؤولیت این

امر بسیار مهم، بیش از همه بر دوش مورخان گذاشته شده است. می توان چنین برداشت کرد که به واقع روایان اقوال و افعال معصومان، به آن اندازه که در مورد انعکاس دقیق و لفظ به لفظ اقوال معصومان حساسیت به خرج داده اند، به نقل لحظه به لحظه سیره ی رفتاری آنان اهتمام نورزیده اند؛ چنان که می توان این احتمال را که در بسیاری از موارد، روایان خود در لحظه ی روایت افعال و رفتارهای معصومان علیهم السلام، دچار تفسیرها و ابهامات توقف برانگیز می شده اند نیز، از نظر دور نداشت. ماحصل چنین فرایندی، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره ی روایت شده از معصومان علیهم السلام، در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال آنان است.

رابعاً، گذشته از دشواری و صعوبت استنباط از سیره ی معصومان علیهم السلام در زمینه های عبادی، مدنی، حقوقی، اخلاقی و اقتصادی، استناد به «سیره ی سیاسی» پیشوایان معصوم علیهم السلام، سخت تر و دشوارتر است! چه این که در عرصه ی تحلیل و تفسیر رفتارهای سیاسی معصومان علیهم السلام، نزاع کلامی و فقهی پردامنه ای در میان متکلمان و فقیهان انباشت شده و به ما به ارث رسیده است. از این روست که هنوز مباحثی همچون ارائه ی تحلیل سازش کارانه و خون گریزانه یا تحلیل حق مدارانه و عدالت خواهانه از توقف امام علی علیه السلام در نیمه راه جنگ صفین، صلح امام حسن علیه السلام و ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، دست مایه ی مفسران گوناگون است و موجب شده که در دوران معاصر، خطی به باریکی یک تار موی جداکننده ی حق از باطل، در میان جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه کشیده شود و به برآمدن جریان شیعه سازش کار و سکولار، در کنار جریان ممتد و خط خونین تشیع علوی منجر شود.

اگر نبود وجود یک عامل تعیین کننده و بی بدیل، دلایل چهارگانه ی فوق می توانست به کفایت اولین گام های پژوهشگر «سیره ی سیاسی» معصومان علیهم السلام را بلرزاند و وی را از پرداختن به موضوع مهم و ظرفیت شگنی همچون «تحلیل جامعه شناختی سیره ی سیاسی معصومان علیهم السلام!» منصرف کند. آن عامل چیست؟

وجود پر برکت امام خمینی علیه السلام در دوران معاصر و تجلی سیره‌ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام در وجود آن رادمرد تاریخ معاصر. در نیم قرن اخیر و دقیقاً در زمانی که انفعال سیاسی در میان قله‌ها و رؤوس اندیشه و مرجعیت دینی، نه تنها استناد و استنباط، بلکه سخن گفتن از سیره‌ی سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام را مهجور کرده بود و تاریخ سیاسی پیشوایان معصوم و مظلوم علیهم السلام را، اغلب به عرصه‌ای بی‌پایان برای سوگواری عاطفی نسبت به آنان مبدل ساخته بود، نهضت امام خمینی علیه السلام آغاز شد و او ترجمان سیره‌ی معصومان گردید و خود بیش از پیش به سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام استناد کرد و در فراز و فرود تحولات سیاسی ایران معاصر و جهان اسلام، زوایای پنهان فراوانی را گشود و انوار فهم و دریافت سیره‌ی معصومان علیهم السلام را بر عقول و افهام شیعیان و بلکه همه‌ی مسلمانان تابید. رویکرد مقاله‌ی حاضر، تبیین برخی از مبانی، مؤلفه‌ها، ابعاد و زوایای سیره‌ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام با بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آراء و سلوک سیاسی و رهبری دینی امام خمینی علیه السلام است. بدیهی است که این مقال، ظرفیت استناد به سلوک سیاسی تمامی چهارده پیشوای معصوم علیهم السلام را ندارد و چاره‌ای جز اکتفا به پاره‌ای از موارد سلوک متواتر و بی‌ابهام برخی از معصومان نیست.

مؤلفه‌های اصلی سیره‌ی سیاسی معصومان علیهم السلام

۱) لزوم مشروعیت الهی قدرت و حاکمیت

محوری‌ترین بنیان و پایه‌ی سیره‌ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام، دعوی و تأکید آنان بر لزوم شکل‌گیری مستقیم نظام حاکمیت اسلامی و زمامداران آن، برپایه‌ی اراده‌ی تشریعی الهی است. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، این تلقی در میان اصحاب آغاز شد و سپس غلبه یافت که تجلی قدرت الهی در شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و استناد حاکمیت وی به اراده‌ی تشریعی الهی، امری استثنایی و خاص او بوده است و لذا آنان استمرار حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله برپایه‌ی اراده‌ی تشریعی و انتصاب مستقیم الهی را برناتفتند.

در نتیجه، نظام خلافت پیامبر اسلام ﷺ در حالی شکل گرفت که چگونگی تعیین جانشین ایشان و التزام به اراده‌ی تشریعی خداوند در این زمینه، اولین نزاع سیاسی مبنایی در میان اصحاب و عموم مسلمانان را به خود اختصاص داد و از نقطه‌ی آغاز خلافت خلیفه‌ی اول، برپایه‌ی بیعت اهل حل و عقد با وی، مهم‌ترین وجه سیاسی سیره‌ی امامان معصوم ﷺ جلوه گر شد و آنان با سلب مشروعیت از نظام خلافت مزبور و تأکید بر انحراف حاکمیت اسلامی از موضع و جایگاه شایسته و به حق خود، شکل‌گیری نظام حاکمیت اسلامی مشروع را صرفاً در گرو پذیرش اراده‌ی تشریعی الهی در عرصه‌ی سیاست و حکومت جامعه‌ی اسلامی دانستند و سایر روش‌ها را مردود شمردند. سرباز زدن امام علی ﷺ از بیعت اختیاری با ابوبکر و سلب مشروعیت از فرمانروایی معاویه بر شام و سازش ناپذیری وی در برابر مدعیان تقسیم قدرت سیاسی و رسیدن سهمی به آنان، همچون طلحه و زبیر، مواجهه‌ی امام حسن ﷺ با معاویه و صف‌بندی و رخداد جنگ میان آن دو، قیام امام حسین ﷺ و انکار و نفی مطلق مشروعیت حاکمیت یزید و شهادت جانشینان و یاران‌شان در نبرد کربلا، چالش‌های امویان و عباسیان با امامان چهارم تا یازدهم و به شهادت رسیدن یکایک آنان در عرصه‌ی انکار و نفی مشروعیت خلافت اموی و عباسی، شواهد بارز و روشنی‌اند که سیره‌ی سیاسی امامان معصوم ﷺ در زمینه‌ی تشکیل نظام حاکمیت اسلامی را نشان می‌دهند.

در سیره و سلوک سیاسی معصومان ﷺ، حاکمیت خلفا و سلاطین مسلمان پس از پیامبر ﷺ - به جز حاکمیت امام ﷺ - غصب مقام «خلافت برحق» بود و به دلایل: اولاً، دینی و وحیانی، نظیر آیات نازل شده و روایات وارده شده از پیامبر ﷺ در خصوص برتری امام علی ﷺ و یازده فرزندان بر دیگران (علامه حلی، ۱۳۶۶، ۲۳۹) و به ویژه روایت مشهور غدیر خم (مجلسی، ۱۳۶۵، ۳۸۷) مبنی بر انتصاب امام علی ﷺ به رهبری مسلمانان پس از پیامبر اسلام ﷺ با نصب مستقیم الهی؛ و ثانیاً، عقلانی، مبنی بر حکم قطعی عقل به وجوب گردن نهادن به

رهبری پیشوای «افضل» در برابر «فاضل» یا «مفضول» به انضمام اقرار بدون خدشه‌ی تمامی صحابه‌ی پیامبر ﷺ بر افضلیت امام علی علیه السلام، حتی اقرار دشمنان آن حضرت (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۹۰)؛ ثالثاً، عرفی، به استناد استقبال دائمی عامه‌ی مردم از امام علی علیه السلام و منزوی نمودن ناموجه امام علی علیه السلام از حضور در سقیفه و تصمیم‌گیری در انتخاب خلیفه‌ی دوم و در اقلیت قرار دادن امام علی علیه السلام در انتخاب خلیفه‌ی سوم^۱ (ابن ابی‌الحدید، ۱-۱۳۹۸، ۱۶۷)، حاکمیت‌های خلفای سه‌گانه، امویان و عباسیان فاقد اعتبار، ارزش و حقانیت مستلزم اطاعت بوده‌اند. لذا پس از حاکمیت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز، همواره حقانیت و اعتبار دینی، عقلی و عرفی حکومت‌های کوچک و بزرگی که در نقاط مختلف جهان اسلام مستقر شدند، توسط شیعیان مورد تردید و بلکه انکار بوده است و تنها در دو قرن اخیر بود که حاکمیت سلاطین شیعه‌ی صفوی و قاجار، تنها در صورت و به شرط تبعیت از نائبان دوازدهمین پیشوای معصوم علیهم السلام یعنی فقهای جامع‌الشرایط، از سوی فقیهان برجسته‌ی این دو دوره، نظیر محقق کرکی (انصاری، ۱۳۹۰ هـ، ۱۷۰) و محقق نراقی (نراقی، ۱۳۹۸ هـ، ۱۷۰)، مجاز و معتبر شمرده شد و در حقیقت، اعتبار و جواز نهایی حاکمیت در جامعه‌ی شیعی، تنها مبتنی بر رهبری فقیه جامع‌الشرایط جانشین امام معصوم علیهم السلام اعلام شد.

انقلاب مشروطیت در ایران نیز، بار دیگر با معضل عدم اعتبار حاکمیت سلاطین مواجه شد و جواز استقرار و اعمال حاکمیت مشروطه‌ی سلطنتی در جامعه‌ی شیعی ایران، منوط به تصویب نهایی ضوابط و قوانین نظام اجتماعی ایران توسط مجتهدان طراز اول شیعه شد. در نهایت، امام خمینی رحمه الله انقلاب اسلامی ایران را تنها به این دلیل برپا نمود که هرگونه حاکمیتی غیر از حاکمیت اسلام‌شناس فقیه - در رأس حکومت - را فاقد اعتبار و وجاهت دینی، عقلی و عرفی دانست و پس از پیروزی انقلاب نیز، در بنیان‌گذاری نظام جمهوری اسلامی ایران با محوریت قانون اساسی‌ای که مسأله‌ی اعتبار و مشروعیت دینی این نظام را برای همیشه حل کند، یک لحظه تردید نکرد (امام خمینی، ۱۳۶۹،

تاریخ پر تلاطم شیعه، به پیروی از سیره و سلوک معصومان علیهم السلام، در منازعه با اعتبار و مشروعیت نظام‌های حکومتی پیاپی، در حالی طی مسیر کرد که فُزُق اهل سنت با پذیرفتن این اصل که اطاعت از حاکم - ولی امر - و حاکمیت مستقر در جامعه‌ی اسلامی واجب است، اصولاً چندان علاقه‌ای به بحث درباره‌ی مشروعیت نظام حاکمیت نشان ندادند و صرفاً در مقام دفاع از وضع موجود، به اشکالات و مناقشات شیعیان پاسخ گفتند. از نظر برخی فقهای اهل سنت، صرف وجود حاکمیتی مستقر در جامعه‌ی اسلامی، دلیل اعتبار و لزوم اطاعت از آن بود و فارغ از آن، بحث دیگری قابل طرح نبود (ماوردی، ۱۳۹۵، ۳۲).

بر مبنای این سیره‌ی بنیادین و محوری، شیعه هرگز هیچ حکومت فاقد معیارهای برشمرده شده در شریعت اسلامی را مشروع ندانست و از پایه و اساس، با مصادیق گوناگون و رنگارنگ آن به مخالفت برخاست. این سیره و سلوک سیاسی، رمز خونباری حرکت‌ها و نهضت‌های شیعیان در طول تاریخ جوامع اسلامی را آشکار می‌سازد و ضمیر و درونمایه‌ی نهضت امام خمینی رحمه الله و چرایی و چگونگی تشکیل نظام جمهوری اسلامی را نیز بازگو می‌کند.

۲) کاربرد قدرت و حاکمیت در جهت اقامه‌ی حق و طرد باطل

برپا کردن معرکه‌ی دائمی و بی‌پایان مقابله‌ی حق با باطل، دومین مؤلفه‌ی سیره‌ی سیاسی امامان معصوم علیهم السلام است. در این زمینه، بررسی و تحلیل رفتارها و سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، به سرعت ما را به مسأله‌ی نزاع مستمر حق و باطل، به ویژه در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی می‌رساند. این سیره‌ی خونبار و درازمدت تاریخی معصومان علیهم السلام، موجب شد که علاوه بر استناد به آموزه‌های بنیادین و اصلی دین اسلام، فرهنگ سیاسی شیعیان به گونه‌ای شکل بگیرد که آنان هدف اصلی از رسیدن به قدرت و حکومت را، صرفاً به پاداشتن حق و دفع باطل بدانند. قرآن کریم در آیات متعددی به انسان‌ها یادآور می‌شود که کلمات،

ارشادات و دستورات الهی، حق است و آنچه با متن نازل شده از سوی خداوند، در تعارض قرار گیرد باطل است. در نتیجه، خداوند انسان‌ها را به سوی ایمان به حق و اعتقاد به آن فرامی‌خواند و از قبول باطل باز می‌دارد: «إِنَّ الْحَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام، ۵۷)؛ حاکمیت تنها از آن خداست، حق را بازگو می‌کند و او بهترین کسی است که بین حق و باطل فاصله انداخته است.

در اینجا مجال آن نیست که تمامی آیات قرآن کریم درباره‌ی اقامه‌ی حق و طرد باطل را ذکر کنیم و ریشه‌های قرآنی این سیره‌ی مهم معصومان علیهم‌السلام را بکاویم، اما بدیهی است چنین دعوتی از سوی قرآن، به این نتیجه‌ی فوری و مستقیم می‌انجامد که دین اسلام در عرصه‌ی عمل و رفتار اجتماعی، برای حق بالاترین ارزش را قائل است و معتقد است که سوگیری و هدف‌مندی عرصه‌ی سیاست و حکومت، باید در مسیر برپاداشتن حق و نفی باطل باشد.

موارد تأکید بر حق‌مداری و باطل‌ستیزی، در سیره و سلوک سیاسی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام فراوان است. علاوه بر این که ابعاد گسترده‌ی سلوک سیاسی و اجتماعی دوازده پیشوای معصوم شیعه علیهم‌السلام، به وضوح گویای آن است که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ویژگی اجتماعی آنان، حق‌مداری و عدالت‌طلبی بوده است و حیات اجتماعی خود را در این راه قربانی کرده‌اند، سرگذشت تاریخی دو پیشوای برجسته‌ی شیعه، یعنی امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام در این جهت، از دیگر پیشوایان شیعه‌ی بسیار روشن‌تر و گویاتر است. از این رو تمامی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، در راه اقامه‌ی حق، یا با شمشیر کشته شده و یا به خیانت و فریب‌کاری مسموم گردیده و از دنیا رفته‌اند (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۱۶). در نتیجه، تاریخ شیعه گواهی می‌دهد که پیشوایان این مذهب، برای برپاداشتن حق، بالاترین هزینه‌ی ممکن یعنی اهدای جان خود را تحمل کرده‌اند.

امام علی علیه‌السلام در بیانی تاریخی و معروف، تأکید می‌کند که اگر زمامداری مسلمانان را پذیرفته، تنها و تنها بدین منظور بوده است که حقی را برپا دارد و از باطلی جلوگیری کند: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَدِيٍّ وَهُوَ

يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي: مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: لَا قِيمَةَ لَهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (ابن ابی الحديد، ۱۳۹۸ هـ، ۱۸۵)، ابن عباس نقل می کند که در وادی «ذی» به حضور امام علی علیه السلام رسیدم، در حالی که کفش خود را ترمیم می کرد، پس به من گفتم: ارزش این کفش چقدر است؟ پاسخ دادم: بی ارزش است، سپس فرمود: قسم به خدا، این کفش پاره نزد من دوست داشتنی تر از حکومت بر شماست، مگر این که حقی را برپا دارم و یا باطلی را دفع نمایم. امام علی علیه السلام کم ترین سازش کاری با طالبان قدرت را نپذیرفت، در حالی که اعطای مقداری ثروت و قدرت به آنان - که بعضاً از اصحاب مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند - موجب تحکیم پایه های حکومت وی می شد. همچنین، او هرگونه سهم زیادی از بیت المال را قطع کرد و بدین ترتیب، بسیاری از قدرت خواهان و منفعت طلبان را از گرد خود پراکنده ساخت و بسیاری از آنان به معاویه ملحق شدند.

اوج پافشاری و تأکید بر سیره ی حق مداری سیاسی را در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام در واقعه ی کربلا مشاهده می کنیم. حسین بن علی علیه السلام، نه تنها با یزید بیعت و سازش نکرد و به گوشه نشینی روی نیاورد، بلکه در مقابل زیر پا گذاشتن موازین انسانی و دینی و پایمال شدن حق تشریعی قیام کرد؛ قیامی که به حادثه ی خونین قتل عام تمامی قیام کنندگان در سرزمین کربلا ی عراق انجامید. سخنان و خطبه های امام حسین علیه السلام در جریان شکل گیری این حادثه، بسیار گویا و رساست و پافشاری او بر سلوک قدرت و سیاست در جهت اقامه ی حق را به خوبی تشریح و تبیین می کند. امام حسین علیه السلام، قدرت و حکومت یزید را قدرتی در خدمت باطل معرفی می کند و یزید را شخصی می داند که اصولاً باطل خیز و باطل ساز است و به هیچ روی نسبت به حق خاضع نیست. از این رو، وی دو راهی ای را تصویر می کند که یک مسیر آن سازش و گردن گذاردن به خواسته های یزید و مسیر دیگر، اقامه ی حق و مقابله با یزید است. امام، راه دوم را انتخاب می کند و می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ

لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَأَنَّى لَا أَرَى الْمَوْتَ الْأَسْعَادَةَ وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ الْأَبْرَمَاءَ» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۴۴، ۸۱)، آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دوری نمی گردد ... پس باید در چنین شرایطی مؤمنان برای جان فشانی آماده و به دیدار پروردگارشان مشتاق باشند، من در این شرایط، مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز شقاوت نمی دانم. و در خطبه‌ی عاشورایی آخرین لحظات زندگی خود تأکید می‌ورزد: «أَلَا وَ أَنَّ الدَّعَى ابْنِ الدَّعَى قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذِّلَّةِ وَ هِمَاهَاتِ مِنَّا الذِّلَّةِ» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۴۵، ۸۳)، آگاه باشید که آن نابکار فرزند نابکار، مرا بین دو امر قرار داده است، شمشیر یا ذلت، و دور است از ما ذلت. در نتیجه، امام و یارانش، جهاد در راه حق را برمی‌گزینند و تن به سازش و ذلت نمی‌دهند، و این اصل را در تاریخ اسلام جاودانه می‌کنند که بالاترین و ارزشمندترین امری که مورد اهتمام حاکمیت و قدرت قرار گیرد، برپاداشتن حق و میراندن باطل است و در این مسیر، هرگونه سستی و محاسبات سودجویانه قابل قبول نبوده و مطرود است. لذا سیره‌ی «کاربرد قدرت و حاکمیت در جهت اقامه‌ی حق و دفع باطل» نزد پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، اصلی بنیادین و بی‌چون و چرای بوده و آنان در این راه، هرگونه سازش و کوتاه آمدن را رد می‌کردند.

هم از این روست که پس از دوران حضور یازده پیشوای شیعه در میان مسلمانان و با آغاز دوران غیبت پیشوای دوازدهم، جریان قدرت سیاسی و حکومتی نزد شیعیان، همواره با محور و ملاک «حکومت و سیاست در خدمت اقامه‌ی حق» سنجیده شده است؛ این سنجش بدون تردید نتیجه‌ی تأثیر جاودانه و ماندگار اصول بنیادین پیشوایان شیعه علیهم‌السلام و به ویژه امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، در موضوع هزینه کرد قدرت بوده است. تاریخ سیاسی شیعیان در طول ۱۴ قرن گذشته، به خوبی گویای این نکته است که همواره این سیره‌ی محوری معصومان علیهم‌السلام، مورد توجه دانشمندان و جامعه‌ی متدینان شیعه بوده و هم در نظریه و هم در عمل، به خوبی از آن پاسداری کرده‌اند.

در سلوک سیاسی امام خمینی علیه السلام نیز، تأکید بر پیروی از سیره‌ی سیاسی حق‌مدارانه‌ی پیشوایان معصوم علیهم السلام فراوان به چشم می‌خورد:

ما اگر کشته بشویم انشاءالله [به] بهشت می‌رویم، اگر بکشیم هم به بهشت می‌رویم، این منطق اسلام است، برای این که برای حق کار می‌کند. نمی‌خواهیم که یک دنیا برایمان باشد، ما می‌خواهیم حق را پا برجاکنیم، ما می‌خواهیم عدالت درست بکنیم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۴، ۲۲۷). شما در یک راهی قدم برمی‌دارید که در این راه شهادت‌های بسیاری از مردان بزرگ واقع شده، راه اسلام است، برای اسلام قیام کردید و برای حق قیام کردید و کسی که برای حق قیام کند، برای اسلام قیام کند، همه چیز باید پیش او سهل و آسان باشد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۹، ۴۹).

۳) کاربرد قدرت و حاکمیت برای تحقق عدالت و نفی ظلم

در میان مقولات انسانی و اجتماعی، شاید هیچ مقوله‌ای را نتوان سراغ گرفت که به اندازه‌ی «عدالت» مورد توجه و تأکید همه‌ی انسان‌ها قرار گرفته باشد. توجه به عدالت و تلاش برای برپایی آن، چه به لحاظ مبانی نظری و چه به لحاظ تجربه‌ی تاریخی حیات انسانی و چه به لحاظ آموزه‌های ادیان آسمانی، از پشتوانه‌ای محکم و اصولی برخوردار است. هنگامی که تاریخ جوامع بشری را ورق می‌زنیم، مسأله‌ی عدالت اجتماعی به عنوان جدی‌ترین نزاع حیات اجتماعی در هر جامعه‌ای، به خوبی مشهود و نمایان است؛ چه در دوران قدیم و چه در دوران معاصر، بسیاری از جنگ‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها، برای مقابله با ظلم و تأمین عدالت اجتماعی درگرفته است. اما سیره‌ی سیاسی معصومان علیهم السلام در این زمینه، درخشش خاصی در تاریخ اسلام و بشریت دارد و در حقیقت، سلوک سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام، تجسم عینی و ترجمان مستقیم عدالت محوری سیاسی و اجتماعی است.

در مبانی نگرش اسلامی، قرآن کریم هدف از فرستادن پیامبران الهی علیهم السلام را،

برقراری قسط (عدالت اجتماعی) معرفی می‌کند و به صراحت توضیح می‌دهد که خداوند تمامی ظرفیت طبیعت (نظیر آهن برای اسلحه سازی) را بدین منظور ایجاد نموده است که پشتوانه برای عدالت اجتماعی قرار گیرند و در خدمت این مقصود به کار گرفته شوند: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا رَسُولَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید، ۲۵)، به تحقیق پیامبران علیهم‌السلام را با دلایل روشن فرستادیم، و همراه ایشان کتاب آسمانی و میزان سنجش اعمال فرستادیم تا مردم قیام به عدالت و قسط کنند و نیز آهن را برای استفاده از آن در تأمین عدالت فرو فرستادیم. همچنین قرآن کریم، مستقیماً ترغیب و امر به برپایی قسط و عدالت اجتماعی می‌کند: «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران، ۱۸)، «يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ» (آل عمران، ۲۱)، «قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (یونس، ۴۷)، «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء، ۱۳۵)، و عدالت را قرین و همراه تقوا معرفی می‌نماید: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، ۸)، و دستور قضاوت و حکم نمودن بر پایه‌ی عدل را صادر می‌کند: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ أَنْ تَحْكُمُوا بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸).

سیره‌ی سیاسی معصومان علیهم‌السلام در عرصه‌های مختلف زندگی، به ویژه در عرصه‌ی سیاست و حکومت، تبلور و تجسم بی‌بدیل این آیات قرآنی است؛ همان گونه که خود نیز در اقوال و احادیث‌شان بر محوریت عدالت در زندگی مسلمانان و عموم انسان‌ها تأکید ورزیده اند. امام علی علیه‌السلام، به هنگام در اختیار گرفتن زمامداری مسلمانان، بر این نکته تأکید می‌کند که اگر حکومت را به دست می‌گیرد و دعوت مردم را اجابت می‌نماید، صرفاً برای تحقق آن اصل اساسی اسلام است که به ویژه عالمان نباید بر ظلم ظالم و سختی و فشار مظلوم به سادگی بگذرند و آرامش و قرار یابند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحِجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِبَاطَةِ ظَالِمٍ وَلَا عَلَى سَغْبِ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۸، ۲، ۲۰۲)، اگر این حضور عمومی مردم نبود و وجود یاری کنندگان، حجت را بر من تمام نمی‌کرد و عهده‌ی که خداوند بر عهده‌ی عالمان گذارده است که بر سختی ظالم و ضعف مظلوم قرار و

آرام نگیرند، هر آینه ریسمان حکومت را برگردنش می‌آویختم. این بیان به وضوح ترکیب قول و فعل، نظر و عمل، عقیده و سیره را نشان می‌دهد و انطباق و یگانگی سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام با آموزه‌های آنان را به اثبات می‌رساند.

به لحاظ نظری، در روایات پیشوایان معصوم شیعه علیهم‌السلام، توجه خاص و فراوانی به رعایت عدالت سیاسی و اجتماعی شده است. در منطق سیاسی و اجتماعی معصومان علیهم‌السلام، خداوند بر رهبران جوامع واجب نموده است که در میان مردم به عدالت حکومت کنند: «ثُمَّ قَرَضَ عَلَى الْإِمَامِ، أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۲۳، ۲۷۹)، و حکومت بر مبنای عدالت، صراط مستقیم معرفی شده است: «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل، ۷۶). همچنین درباره‌ی پایان جهان، این اعتقاد براساس آموزه‌های شیعه - و نیز جمیع ادیان و مذاهب الهی - وجود دارد که جهان در حالی به پایان خواهد رسید که پس از دوران مستمر تاریخ پر از ظلم و ستم جوامع بشری، منجی عالم که براساس اعتقادات مذهبی شیعیان پیشوای دوازدهم آنان شمرده می‌شود، ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدالت خواهد نمود و ظلم و ستم را از میان خواهد برد. این مطلب در روایات بسیاری از پیشوایان شیعه علیهم‌السلام مورد اشاره قرار گرفته و اهمیت عدالت اجتماعی را در ادیان الهی، به ویژه دین اسلام، نشان می‌دهد: «يَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (مجلسی، ۱۳۶۵، ۵۲، ۲۲۵).

افزون بر آموزه‌های نظری، سیره‌ی معصومان علیهم‌السلام در جهت پایمردی بر عدالت و نفی ظلم، گویاتر و واضح‌تر از آموزه‌های نظری آنان است. در تاریخ سیاسی بشریت، مهم‌ترین ویژگی حکومت امام علی علیه‌السلام، به عنوان تنها حکومت مورد قبول شیعیان، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عدالت محوری آن حاکمیت بوده و در تنظیم برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و عموم تصمیمات حکومتی، هدف و اولویت اول و برتر، تأمین عدالت عمومی بوده است. از این رو عموم مورخان و تحلیل‌گران تاریخ صدر اسلام، امام علی علیه‌السلام را با این وصف که به شدت به موازین عدل پای‌بند بوده و ذره‌ای ظلم را تحمل نمی‌کرده است، معرفی نموده و

ستوده‌اند؛ نظیر ابن ابی‌الحدید معتزلی که فصل مستقلی درباره‌ی توصیف عدالت امام علی علیه السلام در شرح معروف خود بر نهج‌البلاغه گشوده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۸ هـ، ۲، ۳۴). همین سیره، چه در خطبه‌های امام حسین علیه السلام و چه در مراحل پیوسته به اوج رسیدن و رخداد واقعه‌ی کربلا، کاملاً و به وضوح نمایان است. امام حسین علیه السلام تصریح می‌کند که زندگی همراه با ظلم و ظالمان، جز ننگ و خواری نیست و هرگز نمی‌تواند مورد قبول انسان مؤمن واقعی قرار گیرد و در سلوک سیاسی خود نیز دقیقاً همین مسیر را پیمود و شهادت خود و یارانش را در این راه پذیرا شد.

۴) تلازم ذاتی قدرت سیاسی با اخلاق

برپایه‌ی آموزه‌های اسلامی، مسلمانان، چه در رفتار فردی و چه در رفتار سیاسی و اجتماعی، باید همواره «قدرت» را همگام و هماهنگ با «اخلاق» مورد استفاده قرار دهند و در مقام مهار قدرت، بر محور «مهار درونی قدرت» حرکت کنند و مهار بیرونی قدرت را به عنوان «مکملی» برای مهار درونی به کار برند. این نگرش دقیقاً برخلاف نگرش معاصر غرب است که جمع میان اخلاق و قدرت را عملاً غیرممکن تلقی می‌کند و بیش از همه به «مهار بیرونی قدرت» اصالت می‌دهد.

افزون بر آموزه‌های اسلامی در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام، سیره‌ی پیشوایان معصوم علیهم السلام گویای سلوک اخلاقی آنان در عرصه‌ی سیاست و قدرت است. امام علی علیه السلام و تمامی امامان بعد از او علیهم السلام، اساساً با هرگونه بده و بستان قدرت و زیرپا گذاشتن معیارهای صداقت، صلاحیت، مصلحت عمومی مسلمانان و حرکت‌های توطئه‌آمیز و ظواهرالصلاح، با قاطعانه‌ترین شیوه‌های ممکن، مخالفت می‌ورزیدند و ارزش‌های دینی و اخلاقی را بر کسب قدرت سیاسی و حاکمیت، برتری می‌دادند. نمونه‌ها فراوان و بی‌ابهامند؛ چه در مناقشات معاویه با امام علی علیه السلام، چه در مناقشات امام حسن علیه السلام تا امام صادق علیه السلام با حکام اموی و چه در مناقشات امام صادق علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام با حکام عباسی،

یکایک پیشوایان معصوم علیهم السلام سدی نفوذناپذیر در برابر فقدان ارزش های اخلاقی در حکومت های بنی امیه و بنی عباس به نمایش گذاشتند و تلاش سلاطین این حکومت ها برای راضی کردن امامان علیهم السلام به اغماض در مورد وجوه غیر اخلاقی حاکمیت هایشان، تماماً ناکام ماند. از این رو، حاکمان اموی و عباسی در رقابتی مزورانه، همواره دعوی اخلاقی بودن حاکمیت خود را مطرح می نمودند و حتی یزید بن معاویه، فاسدترین حاکم آن عصر، چاره ای پیش روی خود ندید جز این که برای جنایاتش، به ویژه به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و یاران وی، توجیه اخلاقی دست و پا کند و به شهادت رساندن پاک ترین انسان های عرصه ی گیتی را با مصالح مسلمین و جهان اسلام ربط دهد.

در سلوک سیاسی معصومان علیهم السلام، حکومت و قدرت صرفاً به مثابه «ابزار»ی برای به پا کردن حق و عدالت تلقی شده و هرگونه ارزش ذاتی از آن سلب گردیده است. تاریخ اسلام به خوبی نشان می دهد که پیشوایان معصوم علیهم السلام، هرگز قدرت را «اصیل» تلقی نکردند و همواره به آن به صورت ابزاری برای هدایت و خدمت نگریستند؛ ابزاری که ارزش استقلالی اش در نظر امام علی علیه السلام، از لنگه کفشی پاره نیز کم تر بود. حتی امام حسین علیه السلام، که با اندک یاران خود در مقابل لشکر بزرگ دشمنانش قرار گرفت، قدرت مظلومانه ی خود را با رعایت تمام موازین انسانی و اخلاقی اعمال کرد و با دشمنان خود، که اکثراً دعوت کنندگان وی به تصدی حاکمیت مسلمانان بودند و ناجوانمردانه بلافاصله پس از تسلط بر فرات، آب را بر وی و یارانش بستند، با کمال اخلاق، خوش رویی و متانت رفتار کرد. امام علی علیه السلام، با وجود این که اهل فتنه و دشمنان او، در مدتی نزدیک به سه دهه، مقاصدشان را نسبت به وی آشکار کرده بودند، هرگز قبل از اقدام به فتنه و فساد، آنان را مورد تعرض قرار نداد و حتی قاتل خود را، که پیشاپیش می شناخت و قتل خود به دست او را به وی گوشزد کرده بود، دچار کم ترین آسیب و صدمه ای ننمود! بدیهی است که این موارد جاودانه، آموزه هایی جهانی برای تمامی بشریت آفریده اند و ذکر شاهد مثال از آنان، نه به منظور ایجاد توهم امکان

رعایت صد در صد اخلاق در مقام اعمال قدرت اجتماعی توسط ما انسان‌های خطاکار، بلکه به منظور اثبات «ابزار» تلقی شدن حاکمیت و قدرت در منش و روش سیاسی معصومان علیهم‌السلام و نشان دادن فاصله‌ی عظیم این نگرش با سایر نگرش‌های رایج در طول تاریخ است.

۵) قدرت بشری در پرتو قدرت فائقه‌ی الهی

در سیره و سلوک سیاسی معصومان علیهم‌السلام، آنان هرگونه قدرت برتر و فائقه را از آن خداوند دانسته و توجه به این اصل بنیادین را در جای جای مواضع سیاسی خود به مسلمانان گوشزد نموده‌اند. در این نگرش و سیره، سیطره‌ی قدرت الهی بر تمامی امور هستی، اعم از طبیعی و انسانی، گسترده است و در تنظیم نسبت لازم میان قدرت‌های انسانی نقش مستقیم و الزام‌کننده دارد و در هر دوره و زمان، اراده‌ی خود را بر قدرت‌های سرکش و طغیان‌گر اعمال می‌نماید و آنان را به ضعف، فتور و یا نیستی کامل می‌کشانند و قدرت‌های مظلوم و ناتوان را مجال حرکت می‌دهد و آنان را بر صدر تحولات اجتماعی می‌نشاند.

علاوه بر قرآن کریم، که شرح مفصل و گسترده‌ای از حضور قدرت الهی در زندگی جاری انسان‌ها و نقش مؤثر قدرت الهی در مهار قدرت‌های انسانی بیان کرده است، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در سیره و سلوک سیاسی خود، چگونگی راه و روش توکل و اعتماد به قدرت الهی، همسویی با قدرت فائقه پروردگار و اعتماد به منبع قدرت غیبی الهی و چگونگی برخورداری از آن را نشان داده‌اند. در تمامی موارد ابتلای معصومان علیهم‌السلام به دشمنان سیاسی و حاکمان ستمگر در برابرشان، تا آخرین لحظات حیات خود، متوکلانه بر مواضع خود پای فشردند و پس از بذل تمامی سعی و جهد خود، نتیجه را به اراده و قدرت پروردگار واگذار نمودند؛ چه در مواردی همچون جنگ بدر که به کسب پیروزی شگرف انجامید و چه در موارد فراوان دیگری همچون وقایع کوفه، کربلا، طوس و سامرا که به شهادت معصومان علیهم‌السلام منجر شد. در این زمینه دعاها و نیایش‌های پیشوایان

معصوم علیه السلام، حاوی مضامین و معانی بلندی است که پرتوگیری تلاش سیاسی آنان از انوار درخشان الهی را بازگو می‌کنند و خبر از خضوع نهایی تمامی قدرت‌های مدعی و جابر در پیشگاه قدرت الهی می‌دهد.

آنچه آمد، برخی از مؤلفه‌های اصلی و بنیادین سیره و سلوک سیاسی پیشوایان معصوم علیهم السلام بود که بر تارک تاریخ بشریت می‌درخشد. موارد فوق، کلی‌ترین و اصلی‌ترین موارد واضح و بی‌ابهام سیره‌ی سیاسی امامانند، اما تنها بخش محدودی از این سیره را بازگو می‌کنند. مطالعه و بررسی جزئیات حوادث و وقایع سیاسی مورد ابتلای معصومان علیهم السلام، از چنان غنا و ژرفایی برخوردار است که می‌توان بر پایه‌ی آن، فهرست بزرگی از مؤلفه‌های فرعی سیره‌ی معصومان علیهم السلام را استخراج و ارائه کرد و این مهم، جد و جهدی مستمر را از سوی پژوهشگران حوزه و دانشگاه می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

چند فراز مهم قابل استنتاج و بهره‌وری است:

- (۱) باید صعوبت پژوهش در راستای تبیین سیره‌ی معصومان علیهم السلام را با تنظیم و تدوین یک طرح راهبردی زدود.
- (۲) امامان شیعه علیهم السلام، به مقوله‌ی قدرت و حکومت عنایت ویژه‌ای داشتند، که در پژوهش‌های بنیادی مغفول واقع شده است.
- (۳) فلسفه‌ی قدرت، تحقق عدالت و نفی ظلم و اقامه‌ی حق و نابودی باطل در همه‌ی چهره‌های آن است.
- (۴) قدرت سیاسی، باید منشأ اخلاق و فضیلت و عامل بسط ارزش‌های فطری در جامعه باشد.
- (۵) قدرت‌های بشری، همه قدرت‌هایی باطل‌اند، مگر این که در راستای قدرت الهی و در طول آن باشند.

پی‌نوشت

۱) امام علی (علیه السلام)، اعتراض خود به این انحرافات را در قالب ضرب‌المثل عرب: «شَتَّان، یومی علی کورها، و یوم حیان اخی جابر» بیان نموده و دوران خلفاء سه‌گانه را به دوران خوش‌گذرانی و لهو و لعب و دوران خود را به دوران سختی و مشقت تشبیه نموده است.

منابع و مآخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن ابی‌الحدید معتزلی (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم‌افزار نور (روایات).
- ۳) ابن قدامه الحنبلی، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۴۰۵ هـ)، المغنی (۱۰ جلدی)، تحقیق: محمد سالم محسن و شعبان محمد اسماعیل، بیروت، نشر دارالفکر.
- ۴) امام خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، صحیفه نور، (۲۱ جلدی)، نرم‌افزار، تهران، سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- ۵) ایجی، عبدالرحمن و جرجانی، سید علی بن محمد (۱۴۱۲ هـ)، شرح المواقف (۸ جلدی)، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.
- ۶) تفتارانی، سعدالدین مسعود بن عمر (بی‌تا)، شرح المقاصد (۲ جلدی)، پاکستان، اولنمشدر.
- ۷) حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۳۶۶)، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، نشر مؤسسه مطبوعات دینی.
- ۸) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، (۲ جلدی)، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۹) ماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی (۱۴۰۶ هـ)، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیّه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.

۱۰) مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۵)، بحارالانوار، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار نور (روایات).

۱۱) محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۳۶۷)، الرسائل، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

۱۲) نراقی، احمد بن محمد (بی تا)، عوائد الایام فی مهمات ادله الاحکام، بی جا.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی